

تبیین فلسفه علم جغرافیا

محمدرضا حافظنیا*

استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دریافت: 93/4/2 پذیرش: 93/4/10

چکیده

فلسفه هر رشته علمی بنیادی ترین و مهم ترین موضوع و مسئله آن رشته به شمار می آید. تبیین فلسفه جغرافیا در زمره فلسفه علم قرار دارد که به بیان ماهیت، موضوع، هستی شناسی، معرفت شناسی، روش شناسی و هدف غایی آن می پردازد. مشکلی که نگارنده در بررسی آثار مربوط به فلسفه علم جغرافیا تاکنون ملاحظه کرده، ناشی از آن است که آثار نام برده از این حیث، یا ناقص و نارسا بوده اند، یا به مباحث غیرمرتبط از جمله تأثیر اندیشه های فلسفی در جغرافیا پرداخته، یا انسجام منطقی نداشته اند. از همه مهم تر این است که جوهر اندیشه فلسفی نویسنده اثر در آن ضعیف بوده یا به حد کفایت نبوده است. فلسفه رشته جغرافیا به مثابه اساس نامه یا قانون اساسی نظام علمی جغرافیا، نقش کانونی و کلیدی در حیات علمی این رشته دارد. از این رو، نگارنده در این مقاله فلسفه علم جغرافیا را از دیدگاهی دیگر و به طور منسجم و در چارچوب پاسخ به شش پرسش ساختاری فلسفه علم تبیین کرده است.

واژه های کلیدی: فلسفه علم، فلسفه جغرافیا، ساختار علم جغرافیا، جغرافیا.

1- مقدمه

تبیین فلسفه جغرافیا در زمره فلسفه علم قرار دارد که به بیان ماهیت، موضوع، هستی شناسی، معرفت شناسی، روش شناسی و هدف غایی علوم مختلف می پردازد. بنابراین، فلسفه هر رشته علمی بنیادی ترین و مهم ترین موضوع و مسئله آن رشته است. برخی رشته های علمی به دلیل بدیهی بودن موضوع و ماهیتشان، شاید چندان نیازی به تبیین فلسفی نداشته باشند؛ مانند جامعه شناسی، اقتصاد، روان شناسی، زمین شناسی و فیزیک که به ترتیب موضوع آن ها جامعه انسانی، معشیت انسان ها، روان



انسان‌ها، ساختمان و جنس کره زمین، و ماده و انرژی است و به‌عنوان موضوعات بدیهی و واقعی در جهان خلقت شناخته شده‌اند و تردیدی در آن‌ها وجود ندارد.

ولی برخی رشته‌ها به‌ویژه جغرافیا به دلیل ابهام در موضوع آن‌ها و وجود نظرهای متفاوت در این زمینه، به تبیین فلسفی نیاز دارند. در جهان و در ایران، با وجود کوشش‌های صاحب‌نظران این رشته، هنوز فلسفه جغرافیا به شکل قابل قبول و شفافی تبیین نشده است. براساس این، رشته جغرافیا نتوانسته است در سپهر معرفت‌شناسی بشر و نیز در سپهر نقش‌آفرینی در تأمین نیازهای عمومی و خصوصی انسان‌ها جایگاه منطقی‌اش را بیابد. از این رو، بنیادی‌ترین نیاز رشته جغرافیا و شاخه‌های تخصصی‌اش، تبیین فلسفه علمی آن شامل ماهیت و موضوع، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و هدف‌گایی آن‌هم به صورت منسجم و مکمل همدیگر است. در این زمینه ذکر دو نکته ضرورت دارد:

نکته نخست این است که کار فلسفی و تبیین فلسفی مستلزم اندیشه خلاق و خردمندانه است؛ به این معنا که تولید فلسفی بیش از آنکه محصول روایت و تدوین آثار دیگران باشد، نیازمند تفکر خلاق و خردمندانه فیلسوف است. فیلسوف علم باید از تفکری خلاق، منطقی و منسجم به‌ویژه برای تبیین ماهیت، موضوع و هستی‌شناسی رشته مورد نظر برخوردار باشد و بیش از آنکه به روایت و تنظیم محض آثار دیگران پردازد، باید بر تولید فکری و نظری خود اتکا کند. فیلسوف جغرافیا نیز باید با تکیه بر اندیشه خردمندانه خود، در ماهیت، موضوع، هستی‌شناسی و روش‌شناسی جغرافیا تأمل کند و هندسه معرفتی این رشته علمی را ترسیم و تبیین کند. بنابراین، آثار فلسفی در یکی از گونه‌های زیر می‌تواند عرضه شود:

1- اثر فلسفی تقلیدی و روایتی: مبتنی بر تنظیم و تدوین آثار دیگران است. چنین اثری، چون اندیشه کمتر در آن به کار می‌رود، از ارزش فلسفی و علمی چندانی برخوردار نیست و فقط نقش اطلاع‌رسانی دارد.

2- اثر فلسفی تولیدی و ابداعی: محصول تفکر خلاق، منطقی، منسجم و خردمندانه است و فیلسوف با اندیشه‌ورزی، ژرف‌نگری و تحلیل ناب به تولید اثر می‌پردازد. چنین اثری از ارزش فلسفی و علمی برخوردار است؛ زیرا هندسه معرفتی رشته علمی مربوطه را به‌خوبی ترسیم و تبیین می‌کند.

3- اثر فلسفی ترکیبی: برآیند واری، نقد، تکمیل و تنظیم خردمندانه آثار دیگران است. در این گونه آثار، شواهدی از اندیشه خلاق نویسنده به‌ویژه در نقد و بررسی، کمال‌بخشی،

تشریح و تنظیم منطقی و منسجم آثار دیگران مشاهده می‌شود؛ بنابراین از ارزش نسبی برخوردار است.

نکته دوم این است که تبیین فلسفی هر رشته علمی چیزی بیش از ظرفیت مقاله علمی است؛ یعنی مقاله گنجایش طرح آن را ندارد. بنابراین در این مقاله، نخست، به بیان چارچوبی روشمند برای تبیین فلسفه جغرافیا که باید در قالب کاری مستقل و بزرگ صورت گیرد، پرداخته می‌شود؛ سپس در حد امکان، عناصر اصلی فلسفه جغرافیا، مبتنی بر اندیشه و دیدگاه نگارنده¹، به اختصار مورد بحث قرار می‌گیرد.

توضیح این نکته ضرورت دارد که ذهن نگارنده در این نوشته، مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر یادگیری از مفاهیم، تعاریف، موضوعات، ادبیات و قلمرو معرفتی رشته جغرافیا - که توسط عالمان و صاحب‌نظران این رشته تولید شده - بوده و از این رو، مرهون آثار آنان است.

2- پرسش‌های ساختاری فلسفه جغرافیا

تبیین فلسفی جغرافیا نظیر هر رشته علمی دیگر مستلزم یافتن پاسخ مشروح برای پرسش‌های اساسی زیر است؛ زیرا هریک از آن‌ها جزئی از ساختار کلی فلسفه جغرافیا را تشکیل می‌دهند، با یکدیگر هم‌افزایی دارند و چارچوب نظام علمی جغرافیا را به صورتی منسجم بیان می‌کنند:

2-1- جغرافیا چیست؟

ماهیت و موضوع اصلی جغرافیا چیست؟ عرصه شناخت جغرافیایی کدام است؟ به عبارتی، علم جغرافیا چه چیزی را به‌عنوان امر واقعی (اعم از مرئی یا نامرئی) در جهان خلقت مطالعه می‌کند؟ آیا موضوع جغرافیا دارای وجودی مستقل و واقعی است یا متکی به وجود مستقل دیگری است؟

2-2- چرا رشته‌ای علمی باعنوان جغرافیا (یا علوم جغرافیایی) باید وجود داشته باشد؟

هستی رشته جغرافیا به‌عنوان یک نظام علمی در سپهر معرفتی بشر چگونه توجیه می‌شود؟ آیا جغرافیا رشته‌ای حقیقی است یا اعتباری؟ آیا این رشته قابلیت بقا و توسعه معرفتی را دارد؟

1. محمدرضا حافظ‌نیا



2-3- معرفت جغرافیایی چگونه است؟

معرفت جغرافیایی تا چه اندازه حقیقی و صحیح است و تا چه اندازه شبهه معرفت یا خرافه است؟ دیدگاه‌های معرفت‌شناسی یا مکاتب علمی جغرافیا کدام‌اند؟ قلمرو معرفتی جغرافیا چیست و تا کجاست؟ به عبارتی، مفاهیم پایه، نظریه‌های عمومی، و اصول و قوانین علمی آن کدام‌اند؟ چه شاخه‌ها و گرایش‌های تخصصی در آن وجود دارد؟ قلمرو معرفتی جغرافیا تا چه حد اختصاصی و ذاتی است و تا چه حد با رشته‌های دیگر درآمیخته است؟ سطوح افتراق و اشتراک آن با دیگر نظام‌های علمی چیست؟

2-4- روند تکاملی رشته جغرافیا چگونه بوده است؟

این رشته چه سیر تکوینی در طول عمر خود داشته است؟ معرفت جغرافیایی از ابتدا تا کنون چگونه تکامل یافته است؟ دوره‌های تاریخی و تحول‌ساز جغرافیا کدام‌اند؟ الگوهای معرفتی و روش‌شناختی که منشأ تحول‌نگرشی و روشی در جغرافیا بوده‌اند، کدام‌اند؟ شخصیت‌های علمی تأثیرگذار و تحول‌آفرین در روند تکاملی رشته جغرافیا چه کسانی هستند؟

2-5- روش‌شناسی جغرافیا چیست؟

موضوع اصلی رشته جغرافیا چگونه باید مطالعه شود تا روند پیوسته و فزاینده تولید علم و معرفت در آن تضمین و پایداری‌اش تثبیت شود؟ در این زمینه از چه روش‌شناسی‌های فلسفی و شناختی و نیز از چه روش‌های پژوهشی می‌توان استفاده کرد؟ اعتبار معرفتی و شناختی روش‌شناسی‌ها و روش‌های پژوهش مورد نظر چگونه است؟ آن‌ها تا چه اندازه قادر به کشف و فهم واقعیت‌های مربوط به موضوع اصلی علم جغرافیا هستند؟ آیا می‌توانند روند فزاینده تولید معرفت ناب، اعم از بنیادی یا کاربردی، را در قلمرو نظام علمی جغرافیا تضمین و به رشد پیوسته آن در موزاییک معرفتی بشر کمک کنند؟

2-6- هدف غایی علم جغرافیا چیست؟

معرفت جغرافیایی کدام‌یک از نیازهای بشر را تأمین و چه مشکلاتی را حل می‌کند؟ کدام نیازهای بشری منحصراً به وسیله جغرافیا رفع می‌شوند؟ آیا معرفت جغرافیایی ارزش

بنیادی دارد و بر بینش و دانش انسان‌ها اثر می‌گذارد و حس کنجکاوی آن‌ها را ارضا می‌کند؟ یا علاوه بر آن، قادر است مشکلات و نیازهای زندگی بشر را نیز برطرف کند؟ اگر چنین است، به‌طور مشخص، رفع چه نوع نیازهایی از جوامع انسانی درگرو معرفت جغرافیایی و قابلیت‌های کاربردی آن است (نیازهایی که دیگر نظام‌های علمی آن‌ها را نمی‌توانند برطرف کنند)؟

شش پرسش اصلی یادشده ماهیت فلسفی دارند و هرکدام جزئی از ساختار فلسفه علم به‌طور کلی و فلسفه جغرافیا به‌طور خاص به‌شمار می‌روند. بنابراین، هر اثری که بخواهد فلسفه جغرافیا را بیان کند، باید دارای این ساختار باشد و پاسخی مشروح، منطقی، مرتبط، منسجم و قانع‌کننده به پرسش‌های شش‌گانه بدهد. در غیر این صورت، تبیین فلسفی یا ناقص خواهد بود که تصویر نارسایی از نظام معرفتی جغرافیا را در ذهن جغرافی‌دانان (استادان و دانشجویان) و افراد دیگر جامعه ایجاد خواهد کرد، یا به مباحث و موضوعات انحرافی و نامرتبط خواهد پرداخت که باعث سردرگمی و گمراهی جغرافی‌دانان و افراد جامعه خواهد شد.

مشکلی که نگارنده در بررسی آثار مربوط به فلسفه جغرافیا (در داخل و خارج) تاکنون ملاحظه کرده، ناشی از آن است که این آثار یا ناقص و نارسا بوده‌اند، یا به مباحث نامرتبط پرداخته، یا فاقد انسجام منطقی بوده‌اند. از همه مهم‌تر این است که جوهر اندیشه فلسفی نویسنده اثر در آن‌ها ضعیف بوده، یا به حد کفایت نبوده است.

در اینجا ذکر این نکته مهم لازم است که فقدان اثری منسجم و جامع که فلسفه جغرافیا را برپایه این پرسش‌های اساسی تبیین کند، به بروز ناهنجاری در نهادهای رشته جغرافیا منجر شده است؛ ازجمله برنامه‌ها و ساختار آموزشی رشته‌های علوم جغرافیایی در دوره‌های مختلف تحصیلی، برنامه‌های پژوهشی و موضوعات تحقیقاتی، انجمن‌های علمی، شاخه‌ها و گرایش‌های تخصصی، مراکز تحقیقاتی، نهادها و مؤسسه‌های حرفه‌ای، کارایی تخصصی، مشارکت در نظام اشتغال جامعه (عمومی و خصوصی)، احساس هویت و حمیت رشته‌ای، موقعیت اجتماعی رشته در جامعه و نظایر آن. بنابراین، فلسفه رشته جغرافیا به‌مثابه اساس‌نامه یا قانون اساسی نظام علمی جغرافیا نقش کانونی و کلیدی در حیات علمی این رشته دارد.

3- تبیین ابعاد فلسفی جغرافیا

3-1- ماهیت و موضوع جغرافیا چیست؟

با نگاهی به ادبیات و تعریف‌های جغرافیا که بازتابنده چیرستی آن بوده و صاحب‌نظران این رشته بیان کرده‌اند، می‌توان پنج دیدگاه ماهوی برای آن شناسایی کرد:

1- ماهیت کرولوژیک و اطلاعاتی: این نگرش که در جغرافیا سابقه‌ای دیرینه همراه با موقعیت پارادایمی داشته، جغرافیا را دانش گردآوری اطلاعات و توصیف محض مکان‌ها، نواحی، مناطق و فضاهاى جغرافیایی پنداشته است. در این دیدگاه که گردآوری اطلاعات خاص و توصیف موردی اصالت داشته، معرفت عام و رسیدن به گزاره‌های علمی چندان مورد نظر نبوده است. بخش بزرگی از منابع جغرافیایی در دوره باستان و نیز آثار جغرافی‌دانان مسلمان از این دست است. در دوره رنسانس و تا اواسط قرن بیستم، هرچند تحولاتی در نگرش ماهوی به جغرافیا پدید آمد و دیدگاه ربطی با غلبه تأثیر محیط طبیعی بر انسان اهمیت یافت، دیدگاه کرولوژیک تا اواسط قرن بیستم نیز از رونق زیادی برخوردار بود.

این دیدگاه وجه غالب در جغرافیای ایران نیز بوده است؛ به طوری که هنوز این دیدگاه بر آموزش مدرسه‌ای جغرافیا و نیز تصور جامعه و شهروندان از جغرافیا در ایران تسلط دارد و یکی از چالش‌های بزرگ رشته جغرافیا به‌عنوان رشته علمی، چه از حیث نظری و چه به لحاظ کاربردی، همین موضوع است. هرچند اطلاعات مکانی و فضایی به‌خودی‌خود دارای ارزش کاربردی است، قابلیت تولید گزاره‌های علمی نظری را ندارد؛ به‌ویژه زمانی که فرایند گردآوری اطلاعات نظام‌مند و هدفمند نباشد.

2- ماهیت میان‌رشته‌ای: عده‌ای جغرافیا را علمی میان‌رشته‌ای دانسته‌اند که در تلاقی‌گاه نظام‌های علمی، طبیعی و انسانی قرار می‌گیرد و بر این اساس، تعریف خود را از جغرافیا بیان کرده‌اند. به عبارتی، سرشت آن را ترکیب داده‌های تخصصی رشته‌های مختلف درباره مکان و فضای جغرافیایی دانسته‌اند. این دیدگاه ماهیت مستقل و ذاتی جغرافیا را به‌عنوان رشته‌ای علمی به پرسش می‌کشد و موجودیت آن را به‌عنوان معرفتی مستقل که واقعیت و حقیقتی را در جهان خلقت مطالعه می‌کند، به چالش می‌کشد.

3- ماهیت ربطی: در این دیدگاه، جغرافیا علم مطالعه روابط، اعم از روابط یک‌سویه تأثیر طبیعت یا محیط بر انسان، روابط یک‌سویه تأثیر انسان یا ساختارهای انسان‌پایه (ایدئولوژی،

سیاست، اقتصاد، مدیریت و...) بر طبیعت یا محیط، و سرانجام روابط متقابل انسان با طبیعت و محیط، شناخته می‌شود. در این دیدگاه، امر واقعی ولی غیرعینی (یعنی روابط) به‌عنوان ماهیت و موضوع جغرافیا شناخته می‌شود.

4- ماهیت پدیداری: در این دیدگاه، پدیدارشناسی و مطالعهٔ پدیدارهای عینی و پراکنش آن‌ها در فضای جغرافیایی مورد توجه است (مانند جمعیت، سکونتگاه‌ها، شبکه‌ها و...) و شناخت پدیده‌ها، کالبدشکافی، علت وجودی و کارکردشناسی، الگوی پخش پدیده و نظایر آن چشم‌انداز معرفتی جغرافیا را تشکیل می‌دهد.

5- ماهیت ساختاری: در این دیدگاه، فضای جغرافیایی به‌عنوان یک واقعیت و وجود حقیقی در همهٔ مقیاس‌ها، از سطح محلی تا کروی، به‌مثابهٔ یک ساختار (با جنبه‌های مرئی و نامرئی) مورد توجه قرار می‌گیرد. شناخت و کالبدشکافی ساختار، عناصر و ابعاد آن، روابط بین عناصر و ابعاد ساختاری، پدیدارهای فضایی، اشکال و ترکیبات فضا؛ با هدف تبیین مفاهیم پایه، کشف قوانین و حقایق علمی، تولید نظریه‌های قابل تعمیم، الگویابی پدیده‌ها و ابعاد مکانی آن‌ها، آمایش فضا، خلق فضای زیست مطلوب، عدالت فضایی، و هم‌زیستی عناصر انسانی و طبیعی برای حفظ تعادل‌های اکولوژیک در فضا، چارچوب معرفت‌شناسی علم جغرافیا را تشکیل می‌دهد (حافظ‌نیا، 1392).

دیدگاه ساختاری که نگارنده، خود از واضعان و شارحان آن است، در مقایسه با دیدگاه‌های دیگر از جامعیت برخوردار بوده و در بطن خود، به‌ویژه دیدگاه‌های ربطی و پدیداری را نیز شامل می‌شود. علاوه بر آن، موضوع آن امری واقعی و حقیقی، قابل مطالعه و جزء ضروریات زندگی بشر است. بنابراین، از سرشتی مستقل برخوردار است که می‌تواند تکیه‌گاه محکمی برای تبیین فلسفهٔ علم جغرافیا باشد.

براساس این، نگارنده موضوع علم جغرافیا را «فضا» می‌داند (حافظ‌نیا، 1391 الف: 88). فضا مقوله یا قلمرو واقعی است که سه بعد طول، عرض و ارتفاع دارد. این فضای سه‌بعدی قلمرو حیات، حرکت، فعالیت، و نشو و نماي انسان‌هاست و مملو از ماده و انرژی و حیات موجودات زنده است که از آن به عالم خلقت تعبیر می‌شود. قاعدهٔ این فضا روی کرهٔ زمین قرار دارد و ارتفاع آن از کرهٔ زمین فراتر می‌رود و به اعماق کهکشان‌ها و ستارگان کشیده می‌شود. به‌عبارتی، گسترش و انبساط فضا تابعی از توان انسان‌ها برای مانور و توسعهٔ حیات و



فعالیت خود در بین ستارگان و کهکشانهاست؛ پس قلمرو سه‌بعدی فضا دینامیک و گسترش‌یابنده است. این فضا، فضای جغرافیایی است؛ چون زمین پایه است و با مبدأ سطح زمین در بعد ارتفاع گسترش پیدا می‌کند و انسان زمینی آن را گسترش می‌دهد و همراه با آن، اکوسیستم و مقتضیات حیات زمینی (کره زمین) را به دنبال خود در قلمرو فضای بین‌ستاره‌ای و کهکشان‌ها می‌کشد. انسان، به‌عنوان موجود زمینی و جزئی از اکوسیستم کره زمین، ناگزیر است مقتضیات اکوسیستم زمینی را در فضای گسترش‌یافته در قلمرو کهکشان‌ها ایجاد و شبیه‌سازی کند (مانند درون سفینه‌ها و پایگاه‌های فضایی). در غیر این صورت، انسان زمینی در قلمرو و فضای غیرزمینی نابود خواهد شد و حیات او به پایان خواهد رسید. چنین فضایی هرچند گسترش‌یافته و منبسط شود، ماهیت زمینی دارد؛ از این رو پسوند جغرافیا بر این فضا منطقی است.

فضای جغرافیایی در هر مقیاسی (اعم از مکانی، محلی، ملی، منطقه‌ای، قاره‌ای، کروری و فراکروری)، دارای یک ساختار کلی و سه‌بخشی همراه با ویژگی‌ها، الگوها و قانونمندی‌های مشترک است که در رابطه‌ای سیستماتیک با یکدیگر قرار دارند و نگارنده از آن به «اکوسیستم جغرافیایی» تعبیر می‌کند. بخش‌های اصلی ساختار اکوسیستم عبارت‌اند از:

- عناصر طبیعی (موقعیت، کالبد، توپوگرافی، اقلیم، آب، پوشش گیاهی، حیات، منابع کانی، انرژی و غیره) که با یکدیگر در رابطه سیستمی قرار دارند و سیستم طبیعی فضاهای جغرافیایی را شکل می‌دهند و نگارنده از آن به بنیادهای زیستی انسان و موجودات زنده تعبیر می‌کند.

- عناصر انسانی (جمعیت و جوامع انسانی با همه اختصاصات خود) که با فعالیت، حیات و تحرک خود سازه انسانی به‌عنوان روح فضای جغرافیایی را تشکیل می‌دهند.

- سازه‌های انسان‌ساخت (سکونتگاه‌ها، شبکه‌های ارتباط، ساخت‌های اقتصادی، نهادی و خدماتی، ترمینال‌ها، گره‌گاه‌ها و غیره) که محصول اراده انسانی بوده و در تقلا تأمین نیازها و در تعامل با طبیعت، تولید و ساخته شده‌اند و از آن می‌توان به محیط مصنوع تعبیر کرد.

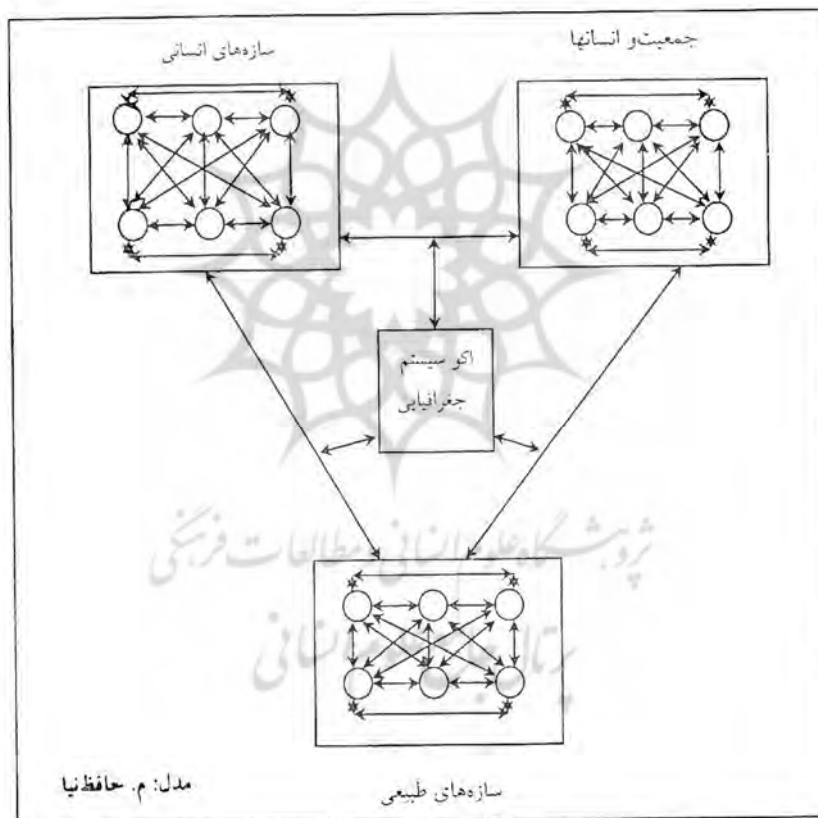
این سه بخش اصلی با یکدیگر در رابطه سیستمی قرار می‌گیرند و اکوسیستم فضای جغرافیایی را تشکیل می‌دهند. در این اکوسیستم، پدیده‌های فضایی چه به‌صورت بسیط یا

مرتبط با هر یک از عناصر بخش‌های سه‌گانه و چه به صورت سنتزی (محصول ترکیب عناصر مختلف مانند مهاجرت یا مکان شهری) با الگوهای پخش متفاوت یا متداخل وجود دارند. علاوه بر این، پدیده‌های فضایی دارای ساختار و کارکرد در فضای جغرافیایی هستند که انعکاس آن در فضا قابل ردیابی است. همچنین، فضای جغرافیایی در همه مقیاس‌ها مملو از روابط سیستمی بین اجزا، عناصر و بخش‌های ساختاری مربوطه است که در دو شکل روابط علیّی دو یا چندجانبه یا روابط فضایی دو یا چندجانبه قابل شناسایی است. بنابراین، موضوع علم جغرافیا، شناخت و سامان‌دهی فضای جغرافیایی در همه مقیاس‌ها، شامل این ابعاد مختلف است: 1- شناخت و تبیین ساختار و قانونمندی‌های اکوسیستم جغرافیایی فضا؛ 2- شناخت و تبیین پدیده‌های فضایی و الگوهای پخش و سامان آن‌ها در فضا؛ 3- شناخت و تبیین علت وجودی، ساختار و کارکرد پدیده‌های فضایی (بسیط و سنتزی)؛ 4- شناخت و تبیین روابط سیستمی تک‌بعدی و چندبعدی، اعم از علت و معلولی یا کنش متقابل فضایی.

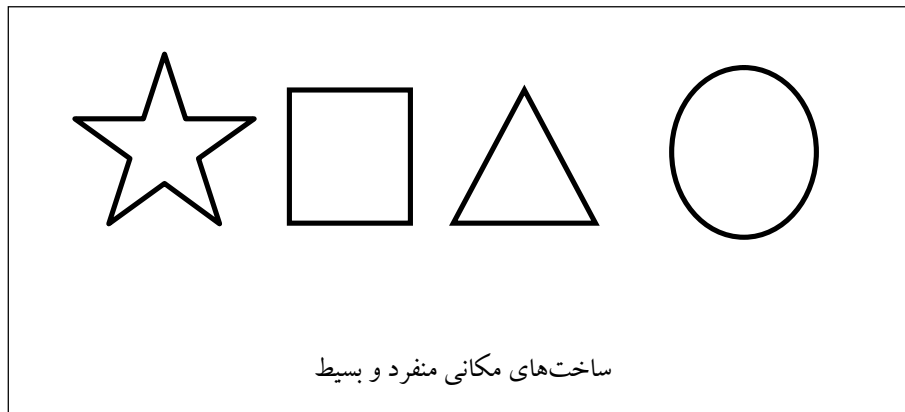
فضای جغرافیایی مرکب از سلول‌هایی است که از آن به مکان تعبیر می‌شود. مکان‌ها در فضای جغرافیایی به دو شکل مطلق و نسبی وجود دارند. در حالت مطلق، مکان کوچک‌ترین واحد فضا است که تجزیه‌پذیر نیست و قلمرو شخصی، محل زیست و فعالیت انسان است. این مکان برای زیست عبارت است از: محل خواب و خوراک در تمام یا بخشی از یک اتاق و برای فعالیت عبارت است از: محل کار در حد یک میز و صندلی در تمام یا بخشی از یک اتاق. این مکان تجزیه‌پذیر نیست؛ از این رو نگارنده از آن به مکان اتمی یا نانویی تعبیر می‌کند. مکان در مقیاس‌های فضایی وسیع‌تر، حالت نسبی پیدا می‌کند. به عبارتی، مکانی است تجزیه‌پذیر برای زیست و فعالیت گروه‌ها و انسان‌های متعدد. بر این اساس، مکان‌هایی مانند منزل، اداره، مدرسه، درمانگاه، دانشگاه، پادگان، کارخانه، روستا، شهر و نظایر آن‌ها نسبی هستند؛ زیرا اولاً اینکه، به طور هم‌زمان از فضای تجزیه‌پذیر به مکان‌های متعدد برخوردارند و دیگر اینکه، در کلیت خود یک مکان بدون فضا تلقی می‌شوند و هنگام نمایش روی نقشه به صورت یک نقطه به نمایش درمی‌آیند. (مثلاً به یک شهر در مقیاس کلان، مکان شهری گفته می‌شود؛ در حالی که همان شهر در درون خود واجد فضایی است که محل استقرار سکونتگاه‌ها، معابر، سازمان‌ها و غیره است.)



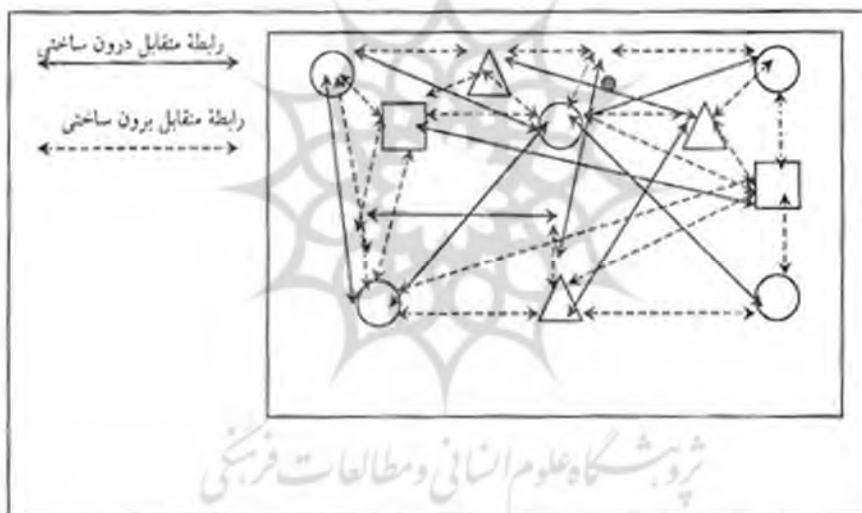
همان‌طور که ذکر شد، مکان و فضای جغرافیایی مرکب از سه عنصر و رکن اساسی: انسان‌ها، محیط طبیعی و سازه‌های انسانی (محیط انسان‌ساخت) است که با یکدیگر در رابطه تعاملی و میان‌کنشی قرار دارند و اکوسیستم جغرافیایی را تشکیل می‌دهند که انسان خود جزئی از آن به‌شمار می‌آید. به عبارتی، اکوسیستم جغرافیایی مکان و فضا واجد عناصر ساختی به‌همراه روابط سیستمی درون‌ساختی و برون‌ساختی است که الگوی روابط نظام‌یافته بین انسان، و محیط طبیعی و کالبدی خود را بازتاب می‌دهد که زندگی مستمر و روبه‌توسعه را برای اجتماع انسانی میسر می‌کند (حافظنیا، 1385: 173).



شکل 1 مدل مفهوم اکوسیستم جغرافیایی مکان و فضا



شکل 2 مدل مفهوم تصویری مکان بسیط و اتمی



شکل 3 مدل مفهوم روابط سیستمی و کنش متقابل پدیده‌های فضایی در اکوسیستم

(منبع: حافظ‌نیا، 1385: 160)

بنابراین همان‌طور که موضوع زمین‌شناسی، شناخت ساختار و جنس کره زمین از سطح تا مرکز آن و نیز موضوع جامعه‌شناسی، شناخت ساختار، روابط و پدیده‌های سپهر اجتماعی



انسان در جهان است، موضوع علم جغرافیا نیز شناخت ساختار و پدیده‌های فضای سه‌بعدی و فوقانی کره زمین، یعنی از سطح زمین تا ارتفاع قابل مانور برای نوع بشر است. از آنجا که هر رشته علمی و معرفتی از دو وجه معرفت بنیادی و معرفت کاربردی برخوردار است، علم جغرافیا نیز از وجه و منظر بنیادی، «علم فضاشناسی» و از وجه و منظر کاربردی، «علم فضاسازی» است. براساس این، تعریف جغرافیا عبارت است از: «علم شناخت پدیده‌ها، ساختارها، الگوها و قانونمندی‌های فضای جغرافیایی و نیز سامان‌دهی بهینه آن به‌عنوان زیستگاه مناسب برای انسان‌ها» (حافظنیا، 1391 الف: 18).

3-2- چرایی و علت وجودی رشته جغرافیا

از مجموع مباحث بیان‌شده چنین برمی‌آید که فضای جغرافیایی در مقیاس‌های مختلف مکانی / محلی تا کروی / فراکروی، به‌عنوان زیستگاه انسان، واقعیتی انکارنشدنی و بدیهی است و در جهان خلقت و عالم واقع دارای وجود خارجی است. این فضا که از جنبه‌های مختلف کمی و کیفی، مانند ساختار، سیستم، ترکیبات، عناصر، ویژگی‌ها، پدیده‌ها، کنش‌ها، روابط، اجزای مکانی، موقعیت، کارکرد و غیره برخوردار است، موضوع رشته جغرافیاست. فضای جغرافیایی دارای ابعاد مختلف توپوگرافیک، اتمسفریک، بیولوژیک، موقعیتی، کالبدی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ارتباطی، امنیتی، سکونتگاهی و غیره است که از پیوندهای مکانی برخوردار بوده و هر یک موضوع یکی از رشته‌های تخصصی علوم جغرافیایی است که در آن، جنبه‌های نام‌برده (ساختار، سیستم، عناصر، روابط فضایی، کارکرد، ویژگی‌ها و غیره) به‌روش علمی بررسی می‌شوند.

بنابراین، در زمینه پرسش چرایی وجود و منشأ علم جغرافیا تردیدی نیست که وقتی موضوعی واقعی و حقیقی در جهان خلقت با‌عنوان فضای جغرافیایی وجود دارد که اثبات نیز شده است، باید یک شاخه علمی و معرفت‌شناسی به‌نام جغرافیا وجود داشته باشد تا به بررسی جنبه‌های آن موضوع و نیز ذخیره‌سازی و تدوین دانش‌های تولیدشده بپردازد؛ به‌عبارتی معارف و ادبیات علمی آن را سامان‌دهی کند و در قالب یک نظام علمی شکل دهد. به این ترتیب، فلسفه وجودی و هستی‌شناسانه جغرافیا، به‌عنوان یک نظام علمی و دارای رشته‌های تخصصی،

متناظر با جنبه‌های معرفت‌شناسانه فضای جغرافیایی اثبات می‌شود و انکار آن امکان‌پذیر نیست.

3-3- معرفت جغرافیایی چیست؟

معرفت جغرافیایی براساس دیدگاه ماهیت‌شناسی ساختاری و پدیداری، معرفتی است مستقل که درباره موجودیتی که در جهان خلقت واقعیت دارد، تولید می‌شود؛ بنابراین معرفتی معتبر، اصیل و قابل اتکاست. در دیدگاه‌های کورولوژیک، میان‌رشته‌ای و تاحدی ربطی، یا معرفت‌تعمیم‌پذیر تولید نمی‌شود، یا اگر تولید شود، در اعتبار و ذاتی بودن آن تردید هست. بنابراین، دیدگاه‌های نام‌برده در ماهیت و موضوع جغرافیا، به‌عنوان رشته‌ای علمی، تردید اساسی ایجاد می‌کنند؛ به‌ویژه دیدگاه میان‌رشته‌ای که جغرافیا را بیشتر با ماهیتی هنری به‌نمایش می‌گذارد تا ماهیتی علمی. زمانی که ماهیت رشته‌ای مورد تردید واقع شود، چنان رشته‌ای ظرفیت زایش و تولید نظریه‌های علمی را نخواهد داشت. شاید یکی از دلایل فقر نظریه در قلمرو معرفتی جغرافیا همین نگرش‌های ماهوی کورولوژیک، میان‌رشته‌ای و ربطی باشد که وجه غالب میان جغرافی دانان بوده است.

معرفت جغرافیایی به‌دلیل نگرش‌های نادرست به ماهیت آن، کمتر به تولید گزاره‌های نظری (نظریه‌ها، مدل‌ها، حقایق و قوانین علمی و...) منجر شده است و در علم جغرافیا فقر گزاره‌های علمی، به‌ویژه نظریه‌های علمی مشاهده می‌شود. فقر نظریه علمی نیز هویت و اصالت علمی رشته مربوطه را به‌چالش می‌کشد و موجودیت آن را در سپهر معرفتی بشر مورد تردید قرار می‌دهد. نظریه‌های علمی جغرافیا باید ماهیتی فضایی داشته باشند؛ درحالی که جغرافیا از این حیث، دارای نظریه‌های محدود و حتی قدیمی است؛ مانند نظریه تکامل مورس دیویس، برخی نظریه‌ها و مدل‌های اقلیمی، نظریه مکان مرکزی کریستالر، نظریه پخش هگراستراند، نظریه کشور فرضی و تعدادی مدل فضایی از پیتر هاگت، نظریه فضای حیاتی راتزل، نظریه‌های ژئواستراتژیک (هارتلند، ریملند و...)، و چند نظریه مربوط به پیدایش و تأسیس کشور و شهرهای جهانی در جغرافیای سیاسی.

برخی نظریه‌های فضایی را نیز غیرجغرافی دانان تولید کرده‌اند که در آثار جغرافیایی از آن‌ها وام گرفته و از اثری به اثر دیگر منتقل می‌شوند؛ مانند نظریه‌های اقتصاد فضا (وان تونن، لوش



و ایزارد) که اقتصاددانان تولید کرده‌اند، یا نظریه‌های ساختار شهری (دوایر متحد‌المركز، قطاعی، هسته‌ای و...) که اغلب، شهرسازان تولید کرده‌اند.

بنابراین، تغییر رویکردهای غیرزاینده علمی به جغرافیا ضروری است و جهت‌گیری نظام علمی جغرافیا به سوی نگرش ساختاری فضا، به‌عنوان موجودی واقعی و قابل مطالعه، می‌تواند جغرافیا را از پتانسیل تولید گزاره‌های نظری درباره موضوع فضای جغرافیایی برخوردار کند. این امر می‌تواند به رویش و گسترش علم جغرافیا، تضمین بقا و بالندگی آن در سپهر معرفتی بشر، نقش‌آفرینی مؤثر آن در جهت اصلاح روندهای فضاسازی نامطلوب و نیز خلق فضاهای بهینه برای زندگی بشر در همه مقیاس‌ها (مکانی / محلی تا کروی / جهانی) کمک کند.

رشته جغرافیا در چارچوب مکتب‌های معرفت‌شناسی خود به مطالعه فضای جغرافیایی و جنبه‌های مختلف آن می‌پردازد. به عبارتی، مکتب‌های معرفت‌شناسی هر یک بخشی از جنبه‌های فضای جغرافیایی را بررسی می‌کنند: بخشی که در حوزه تأثیر مقتضیات، شرایط و متغیرهای جغرافیایی بر یکدیگر قرار می‌گیرد، در چارچوب مکتب محیطی و با رویکرد علی بررسی می‌شود؛ بخشی که در حوزه مناطق و نواحی جغرافیایی برای تشریح ابعاد یا ماهیت ناحیه و منطقه جغرافیایی قرار می‌گیرد، در چارچوب مکتب ناحیه‌ای و با رویکرد توصیفی / تحلیلی مطالعه می‌شود؛ بخشی که در حوزه الگوهای پخش و سامان‌یابی پدیده‌ها، ساختارها و سیستم‌های فضایی و کنش‌های متقابل در فضای جغرافیایی قرار می‌گیرد، در چارچوب مکتب فضایی و با رویکرد تشریح و تحلیل فضایی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ بخشی که در حوزه تعامل دینامیکی و کنش متقابل پدیده‌ها و متغیرهای سیاسی، اجتماعی و فضایی قرار می‌گیرد، در چارچوب مکتب تعاملی و با رویکرد دیالکتیکی بررسی می‌شود؛ بخشی که در حوزه نقد گزاره‌های علمی جغرافیا برای پالایش آن‌ها از گزاره‌های نادرست یا کاربری آن‌ها در بهینه‌سازی فضای زیست و الگوی زندگی بشر و با هدف اصلاح و سالم‌سازی گزاره‌های علمی، رفع ناهنجاری‌های فضایی و بهبود سیاست‌ها و شیوه‌های کاربری آن‌ها قرار می‌گیرد، در چارچوب مکتب انتقادی و با رویکرد چالش‌گری و رقابتی مطالعه می‌شود. بنابراین، همه مکتب‌های معرفت‌شناسی جغرافیایی در تعامل و هم‌افزایی با یکدیگر به مطالعه فضای

جغرافیایی مشغول‌اند و با شناخت و تولید معرفت و سامان‌دهی آن‌ها، کلیت ساختار معرفت‌شناسی و علمی رشته جغرافیا را شکل می‌دهند و به‌سوی توسعه بیشتر هدایت می‌کنند. فضای جغرافیایی، شامل ساختار، ترکیبات، پدیده‌ها و روابط سیستمی و فضایی، دارای ابعاد مختلفی است که در چارچوب کلیت فضا با یکدیگر نظام‌یافته‌اند و هر یک از آن‌ها موضوع یکی از رشته‌های تخصصی علوم جغرافیایی به‌شمار می‌آیند. ابعاد فضای جغرافیایی عبارت‌اند از:

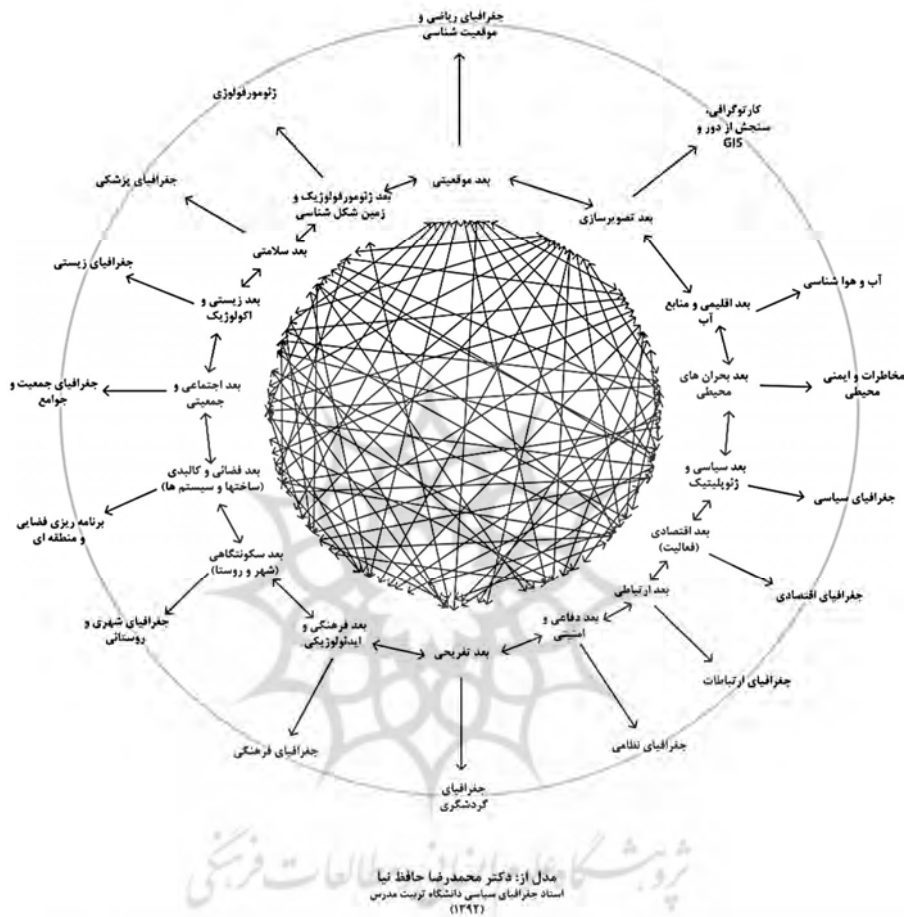
- 1- بعد موقعیتی، موضوع جغرافیای ریاضی و موقعیت‌شناسی؛ 2- بعد شکل‌شناسی سطح زمین، موضوع ژئومورفولوژی؛ 3- بعد زیستی و اکولوژیک، موضوع جغرافیای زیستی؛ 4- بعد اقلیمی و آب، موضوع آب‌وهواشناسی؛ 5- بعد اقتصادی، موضوع جغرافیای اقتصادی؛ 6- بعد انسانی و جمعیت، موضوع جغرافیای اجتماعی و جمعیت؛ 7- بعد سیاسی، موضوع جغرافیای سیاسی؛ 8- بعد فرهنگی، موضوع جغرافیای فرهنگی؛ 9- بعد ارتباطی، موضوع جغرافیای ارتباطات؛ 10- بعد دفاعی و امنیتی، موضوع جغرافیای نظامی؛ 11- بعد تفریحی، موضوع جغرافیای گردشگری؛ 12- بعد سکونتگاهی، موضوع جغرافیای شهری و روستایی؛ 13- بعد سلامتی، موضوع جغرافیای پزشکی؛ 14- بعد تصویرسازی، موضوع فناوری‌های جغرافیایی؛ 15- بعد فضایی / کالبدی، موضوع برنامه‌ریزی‌های مکانی / فضایی و منطقه‌ای؛ 16- بعد بحران‌های محیطی، موضوع مخاطرات و ایمنی محیطی. هر یک از این ابعاد دارای زیرشاخه‌هایی‌اند که می‌توانند موضوع گرایش تخصصی آن شاخه به‌شمار آیند.

به‌لحاظ معرفت‌شناسی، هر یک از شاخه‌های تخصصی نام‌برده بر شناخت موارد زیر تأکید می‌کنند و در دو حوزه معرفت‌بنیادی و نظری (نظریه‌ها، مدل‌ها، و حقایق و قوانین علمی) و معرفت‌کاربردی (برنامه‌ریزی‌های مکانی / فضایی، و الگوهای عام و خاص) به تولید علم و معرفت می‌پردازند. محور تولید معرفت نظری / بنیادی و نیز معرفت کاربردی به این شرح است:

- 1- شناخت و تبیین ساختار اکوسیستمی و قانونمندی‌های فضا و روابط محیطی؛ 2- الگوهای پخش و سامان‌یابی و تحلیل مکانی / فضایی پدیده‌ها؛ 3- ماهیت‌شناسی و تبیین علی - کارکردی پدیده‌های فضایی؛ 4- تبیین روابط سیستمی درونی و برونی، اعم از روابط علی یا فضایی.

مدل کاربردی شماره چهار الگوی مطالعات نظام‌مند فضای جغرافیایی در مقیاس‌های مختلف (مکانی / محلی تا کروی / جهانی) و با هدف برنامه‌ریزی‌های توسعه و مدیریت سیاسی مکان و فضای جغرافیایی را نشان می‌دهد.

الگوی نظام یافته مطالعات مکان و فضای جغرافیایی
(با هدف برنامه ریزی و مدیریت سیاسی مکان و فضا)



شکل 4 مدل الگوی نظام یافته مطالعات مکان و فضای جغرافیایی در همه مقیاس ها

3-4- روند تکاملی رشته جغرافیا چگونه بوده است؟

آن گونه که ادعا شده است، کلمه جغرافیا را اولین بار محققان موزه اسکندریه¹ سیصد سال قبل از میلاد مسیح و در یونان قدیم وضع کرده اند. این کار را اراتوستن²، رئیس کتابداران موزه

1. شهری در مصر امروز

2. Eratosthenes

اسکندریه، انجام داد. او به دلیل اندازه‌گیری محیط زمین، توسعه سیستم مختصات جغرافیایی (طول و عرض)، تبیین موقعیت مکان‌ها و اندازه‌گیری فواصل آن‌ها، و ترسیم نقشه جهان از شهرت برخوردار است (هولت جنسن، 1376: 26). اراتوستن جغرافیا را «مطالعه زمین به‌عنوان جایگاه انسان» تعریف کرد (شکوئی، 1375: 15). کلمه جغرافیا از ترکیب geo (زمین) و graphein (نوشتن) به‌وجود آمد (پوراحمد، 1390: 16). براساس این، جغرافیا به‌عنوان علم نگارش و تشریح زمین و به‌تعبیری، زمین‌نگاری، مفهوم‌سازی و بنیان‌گذاری شد. برپایه اسناد تاریخی، دانش جغرافیا مانند دانش‌های دیگر در یونان قدیم - مهد علم و معرفت جهان آن روز - تأسیس و مفهوم‌سازی شد و صاحب‌نظران و فیلسوفانی مانند تالس، آناکسیماندر، هروودوت، استرابو و بطلمیوس آن را گسترش دادند.

هرچند نام‌گذاری و تأسیس حوزه معرفتی جغرافیا به یونان قدیم برمی‌گردد، به‌نظر می‌رسد اندیشه جغرافیایی به‌لحاظ تاریخی، دیرینگی بیشتری داشته باشد؛ زیرا از نظر منطقی، بشر از بدو خلقت ناگزیر از برقراری ارتباط با فضای جغرافیایی زیستگاه خود بوده و برای زیستن و بهره‌گیری از مواهب فضای جغرافیایی، کاهش خطرهای و حفظ حیات خود در آن، محتاج شناخت فضا و تنظیم روابط متقابل خود با آن بوده است. این شناخت علمی که در پرتو تجربه و تعقل پدید آمده، به‌تدریج در بستر تاریخ ذخیره‌سازی و به معرفتی سازمان‌یافته، نظری و کاربردی به‌نام جغرافیا تبدیل شده است. از این رو، علم و معرفت جغرافیایی در زمره کهن‌ترین دانش‌های بشری است. تاریخ بلندمدت عنوان‌گذاری جغرافیا - که به بیش از 2300 سال برمی‌گردد - و نیز یونان قدیم - که مهد اندیشه، علم و معرفت بشری بوده و از سوی فیلسوفان برجسته‌ای، مانند افلاطون و ارسطو به‌عنوان مهد زایش معرفت جغرافیایی شناخته شده است - بر اعتبار و پایداری علم جغرافیا می‌افزاید. معرفت جغرافیایی چون با گهواره زیست انسان‌ها، به‌عنوان فضای زندگی آن‌ها، ارتباط ذاتی داشته و ابنای بشر گریزی از تنظیم تعاملات خود با فضای زندگی مربوط نداشته‌اند، جغرافیا جزء جدانشدنی زندگی بشر شده و پایداری خود را مانند یک نظام علمی تاکنون حفظ کرده است. البته، نگرش‌ها و تفسیرهای ناکافی از ماهیت جغرافیا در طول تاریخ آن، به کاهش ظرفیت تولید معرفت نظری و کاربردی منجر شده که بر اعتبار علمی، موقعیت اجتماعی و نقش‌آفرینی مؤثر و گسترده آن در زندگی بشر و جوامع خرد و کلان تأثیر منفی داشته است. این امر هرچند به ضعف موقعیت علمی و اجتماعی جغرافیا در



برهه‌هایی انجامیده است، هیچ‌گاه نتوانسته اصل موجودیت و ضرورت معرفت جغرافیایی را انکار کند و وجود رشته‌ای به نام جغرافیا را نادیده بگیرد.

بنابراین، تاریخ طولانی رشته جغرافیا، و بنیاد عقلی و منطقی ضرورت معرفت جغرافیایی در طول تاریخ بشر (گذشته، حال و آینده) به خودی خود دلیل محکمی بر ضرورت وجودی و هستی‌شناسانه نظام علمی جغرافیاست. به عبارتی، این عامل نیز به عنوان علت وجودی، ماندگاری و توسعه نظام علمی جغرافیا عمل می‌کند.

معرفت جغرافیایی و سیر اندیشه و مکتب‌های معرفت‌شناسی در آن، در بستر تاریخی خود تحولات زیادی را سپری کرده است. فیلسوفان، اندیشمندان، صاحب‌نظران و متخصصان برجسته‌ای در طول تاریخ چند هزارساله آن، سعی بر تولید و گسترش دانش فضایی داشته‌اند و محور اصلی دغدغه آن‌ها تولید معرفت (اعم از خاص و عام، تک‌بعدی و چندبعدی، نظری و کاربردی) درباره مکان‌ها و فضاها، جغرافیایی - زیستگاه جوامع بشری و جزء جدانشدنی زندگی آنان - بوده و تا حد زیادی در این زمینه موفق شده‌اند. مجموعه دانش گسترده فضایی که امروزه در اختیار ما قرار دارد، نتیجه زحمات فراوان دانشمندان و پژوهشگران فضای جغرافیایی است که در طول تاریخ این رشته، ذخیره‌سازی و به نسل‌های بعد سپرده شده است. دانش‌های تولیدشده درباره مکان‌ها و فضاها، جغرافیایی از هر نوعی، با هر روشی، با هر رویکرد و مکتب معرفتی (محیطی، ناحیه‌ای، فضایی و غیره)، و با هر انگیزه‌ای، جملگی مکمل هم بوده، با یکدیگر هم‌افزایی داشته و کلیتی به نام دانش فضایی را برای بشر شکل داده‌اند و درخت تنومند نظام علمی و معرفتی جغرافیا را با رشته‌های تخصصی متعدد به وجود آورده‌اند. بدیهی است تشریح، گونه‌بندی، دوره‌بندی تاریخی، نحله‌بندی، بیان نقش پارادایم‌ها و شخصیت‌های نامدار جغرافیایی، و مرزبندی آن با سایر علوم در قالب یک مقاله علمی نمی‌گنجد و باید در طرحی خاص بررسی و تدوین شود.

3-5- روش‌شناسی علم جغرافیا چیست؟

این پرسش فلسفی درباره علم جغرافیا در پی این است که موضوع و مسائل این رشته چگونه باید مطالعه شوند تا از اعتبار معرفت‌شناسی برخوردار باشند؟ و کدام روش‌شناسی‌های فلسفی و شناختی، و روش‌های پژوهشی در این رشته قابل استفاده است؟

به‌طور کلی، روش‌شناسی‌ها و دیدگاه‌های شناختی که از اعتبار معرفت‌شناسانه برخوردار بوده و بشر بر پایه آن‌ها توانسته دانش‌های دراختیار را تولید کند و زندگی‌اش را براساس آن بنیان نهد، به شرح زیر است که به رشته جغرافیا نیز می‌توان تعمیم داد:

1- روش‌شناسی‌های مبتنی بر عقل، شامل عقل‌گرایی سنتی و جدید که در آن به قدرت ذهن، اندیشه و خرد جمعی در تولید نظریه‌های معرفتی و علمی اصالت داده می‌شود و با رویکرد قیاسی و استدلال منطقی گزاره‌های علمی کشف و اثبات می‌شود.

2- روش‌شناسی‌های مبتنی بر حواس و تجربه، شامل آمپریسم، پوزیتیویسم و پوزیتیویسم منطقی که در آن به قدرت تجربه، آزمایش نظریه‌ها و مطالعه پدیده‌ها و مسائل اصالت داده می‌شود و با رویکرد استقرایی یا ترکیب قیاس و استقرا، معرفت علمی کشف می‌شود و گزاره‌های علمی از طریق تعمیم تولید می‌شوند. این روش‌شناسی بر نظریه‌آزمایی و اصلاح نظریه‌ها، و تولید نظریه‌های علمی جدید تأکید می‌کند.

3- روش‌شناسی‌های مبتنی بر فهم، شامل استنباطی، تحلیل گفتمان، هرمنوتیک و تفسیری که در آن به قدرت فهم و ذهن مکاشفه‌ای پژوهشگر اصالت داده می‌شود و با رویکرد کیفی و تحلیل محتوای ماهیت پدیده‌ها، متن‌ها، زمینه‌ها و انگیزه‌های شکل‌گیری، و پیدایش آن‌ها را کشف و تبیین می‌کند و از طریق آن به تولید معرفت خاص یا قابل تعمیم یاری می‌رساند.

4- روش‌شناسی‌های مبتنی بر نقل و روایت، شامل تدوین و تألیف، تاریخ‌نگاری، مستندسازی، متن‌نگاری دینی و مذهبی، و دانشنامه‌نویسی که در آن به اسناد و مدارک معتبر و قابل اثبات یا قابل اعتقاد اصالت داده می‌شود و با رویکرد نقلی و چیدمانی، حقایق و واقعیات را تنظیم، بازسازی و توصیف می‌کند.

درباره روش‌شناسی‌های یادشده نکات زیر درخور ذکر است:

1- همه این روش‌شناسی‌ها از اعتبار علمی و ارزش معرفتی برخوردارند. هرچند طرفداران افراطی هر یک از آن‌ها سعی کرده‌اند حقانیت خود را اثبات و سایر روش‌شناسی‌ها را نفی کنند، مانند کلیدهایی هستند که هر کدام برای کشف بخش خاصی از معلومات و معارف بشر و باز کردن قفل مجهولات جهان خلقت مفید بوده و هستند.

2- روش‌شناسی‌ها و دیدگاه‌های شناختی یادشده به‌ویژه در حوزه علوم انسانی و اجتماعی، بیشتر تحت تأثیر نگرش‌ها و گرایش‌های فلسفی، ایدئولوژیک و سیاسی بوده و معرفت

تولید شده را متأثر کرده‌اند؛ گاهی نیز از مسیر طبیعی و واقع‌بینانه خود خارج کرده و به تولید شبه‌علم و گزاره‌های غیرواقعی منجر شده‌اند. نگرش‌ها و گرایش‌های نام‌برده عبارت‌اند از: رئالیسم، ایدئالیسم، مارکسیسم، لیبرالیسم، کارکردگرایی، ساختارگرایی، پساساختارگرایی، داروینیسم، لامارکسیسم، مدرنیسم، پست‌مدرنیسم، پراگماتیسم، اگزیستانسیالیسم، اومانیزم، کاپیتالیسم، سوسیالیسم، انتقادی، جدلی و سفسطی، ساختارشکنی، پارادایمی و انقلاب علمی، آنارشیزم، اتوپیانیزم، رادیکالیسم، کنسرواتیسم، بنیادگرایی دینی و مذهبی، و غیره. در این صورت، علم و معرفت تولید شده الزاماً درست نیست؛ زیرا نه از منظر بی‌طرفی علمی، بلکه از دریچه آن نگرش و گرایش مسلط، واقعیت‌های جهان خلقت بررسی و بیان می‌شوند. بنابراین، از دید اعتبار معرفت‌شناسانه، چنین گزاره‌هایی همواره مورد تردید هستند.

3- در روش‌شناسی‌های یادشده، متناسب با مسئله پژوهش و موضوع مورد مطالعه، از روش‌های پژوهش خاص یا متنوع استفاده می‌شود. گروه‌بندی روش‌های پژوهش عبارت‌اند از: روش‌های تاریخی، روش‌های توصیفی (پیمایشی، موردی و تحلیل محتوا)، روش‌های همبستگی، روش‌های علی و پس‌رویدادی، و روش‌های تجربی و آزمایشگاهی (حافظ‌نیا، 1391 ب: 58-96). روش‌های پژوهشی نام‌برده نیز از روش گردآوری و طبقه‌بندی اطلاعات، و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات، اعم از کیفی و کمی یا ترکیبی از آن دو، برخوردارند. در علوم جغرافیایی، همه این روش‌شناسی‌ها و روش‌های پژوهشی موضوعیت دارند و کاربردی‌اند.

در جغرافیا روش‌شناسی مبتنی بر عقل برای تولید و گسترش نظریه‌های علمی، تحلیل قیاسی، و کاربرد نظریه‌ها و گزاره‌های کلی معرفتی در فهم، تحلیل و تبیین پدیده‌های فضایی اهمیت دارند.

روش‌شناسی مبتنی بر تجربه و آزمایش به‌ویژه پوزیتیویسم منطقی برای آزمون نظریه‌های علمی و به‌عبارتی نظریه‌آزمایی، اصلاح و تکمیل نظریه‌ها و نیز تولید نظریه‌ها و مدل‌های علمی با استفاده از روش تحلیل استقرایی یا ترکیب قیاس - استقرا موضوعیت و کاربرد دارد.

روش‌شناسی مبتنی بر فهم، اعم از استنباطی و تفسیری، به‌ویژه در گزاره‌های ادعایی و انتقادی نقش مهمی داشته و دارد. این روش‌شناسی با بهره‌گیری از روش‌های تفسیری، استنادی، استدلالی و گفتمانی قادر است در فهم نقش متغیرهای سیاسی و فرهنگی در تغییر، ساخت و

بازساخت فضا و معماری، و تأثیر بر افکار عمومی در تلقی از مکان‌ها و فضاها، جغرافیایی نقش مؤثری ایفا کند.

روش‌شناسی روایتی قادر است در مستندسازی واقعیت‌های تاریخی - فضایی، نظام‌ها و شیوه‌های مدیریت و حاکمیت در فضای جغرافیایی، و نیز تدوین متون و معرفت جغرافیایی نقش‌آفرینی کند.

روش‌شناسی‌ها و دیدگاه‌های یادشده در حکم دستگاه‌های شناختی هستند که مشخص می‌کنند اعتبار معرفت‌شناسی پژوهش علمی چگونه است. بنابراین، با توجه به مسئله پژوهش، جغرافی‌دان باید مسیر کار خود را در چارچوب یکی از این دستگاه‌های شناختی تعقیب کند و روش پژوهش مناسب را برگزیند.

روش‌های تحقیق به‌طور کلی به پنج گروه تقسیم می‌شوند که در علوم جغرافیایی و متناسب با مسئله و روش‌شناسی آن می‌توان از همه آن‌ها استفاده کرد. بنابراین، در قلمرو تولید علمی و پژوهش‌های جغرافیایی، از همه روش‌های تحقیق زیر می‌توان استفاده کرد:

1- روش تحقیق تاریخی: برای شناخت پدیده‌ها و کشف مجهول و مسئله‌ای در بستر تاریخ یا روشن کردن بُعد تاریخی یک مسئله به‌کار می‌رود؛ برای مثال پژوهش درباره کشف الگوی کشورداری در دوره‌های تاریخی یا عوامل مؤثر بر مکان‌گزینی پایتخت‌ها در ایران، تغییرات ژئومورفولوژیکی در حوضه رودخانه و تغییرات ساختاری شهرها. در این نوع تحقیقات، نشانه‌ها و اسناد کتبی، شفاهی، فیزیکی، تاریخی، باستان‌شناسی و داستانی اهمیت دارند.

2- روش تحقیق توصیفی: برای شناخت وضع پدیده‌ها و موضوعات به چند صورت تحلیلی، پیمایشی (اجتماعی)، موردی و تحلیل محتوا کاربرد دارد؛ مانند کشف الگوی رفتار سیاسی رأی‌دهی شهروندان در یک ناحیه سیاسی، مونیوگرافی شهری و روستایی، الگوهای پخش پدیده‌های فضایی، گونه‌شناسی سازمان سیاسی فضا، ساختارشناسی شهری، فرایندشناسی پدیده‌های فضایی، فهم ماهیت مناقشه قدرت‌های جهانی (نظیر روسیه و غرب بر سر بحران‌های اوکراین، سوریه و بحران هسته‌ای ایران) و غیره.

3- روش تحقیق همبستگی: برای شناخت رابطه همبستگی و همخوانی بین دو یا چند مجموعه داده آماری یا فضایی به‌کار می‌رود؛ نظیر کشف رابطه بین الگوی پخش رأی و سطح توسعه‌یافتگی در فضای جغرافیایی، همبستگی بارش و فرسایش، نوسان درجه حرارت و



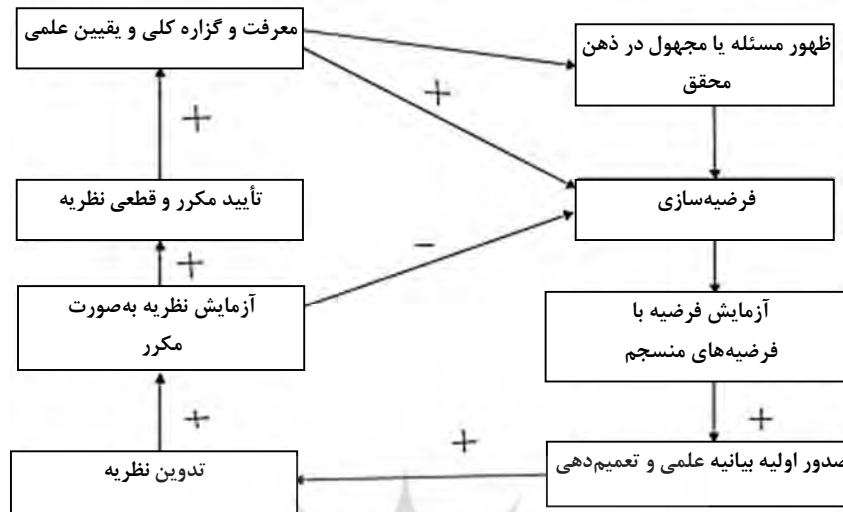
بیماری، و نیز کشف رابطه بین الگوی پخش پول و سرمایه با پخش یا تراکم جمعیت در مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی.

4- روش تحقیق علی: برای کشف علت پیدایش و بروز پدیده‌ها در غیاب متغیرهای مستقل کاربرد دارد؛ نظیر دلایل مهاجرت‌های بین‌المللی، دلایل فروپاشی یک سازهٔ اکولوژیک، دلایل تغییرات اقلیمی، دلایل پیدایش و توسعهٔ پدیدهٔ ریزگردها، دلایل فروپاشی برخی کشورها، مانند شوروی یا یوگسلاوی سابق.

5- روش تحقیق تجربی و آزمایشگاهی: برای کشف رابطهٔ بین متغیرها در محیط واقعی یا در یک برنامهٔ آزمایشگاهی از طریق کنترل متغیرهای مستقل، تابع، مزاحم، مداخله‌گر و غیره به کار می‌رود؛ مانند بررسی تأثیر سیاست‌های یارانه‌ای بر وفاداری شهروندان، تأثیر متغیرهای اقلیمی بر سلامت و بهداشت، تأثیر الگوهای مدیریت مشارکتی و انتصابی در توسعهٔ روستایی و شهری، بررسی طول زمان ماندگاری و سکونت در مکان جغرافیایی خاص، و تقویت حس علاقه به مکان و فضا.

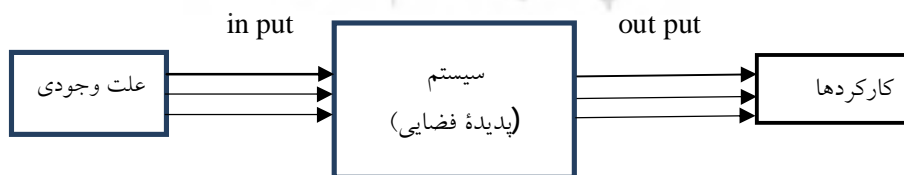
توضیح این نکته ضرورت دارد که روش‌های تحقیق به‌طور کلی از پنج گروه یادشده خارج نیستند و دیگر عناوین که در برخی کتاب‌های روش تحقیق بیان می‌شوند، یا زیرمجموعه و شاخهٔ فرعی هریک از این گروه‌بندی‌ها هستند، یا بخشی از فرایند پژوهش علمی که به‌اشتباه از آن‌ها به روش تحقیق تعبیر می‌شود؛ مانند تحقیق مشاهده‌ای یا مشارکتی که ناظر به روش گردآوری اطلاعات است، یا تحقیق کیفی و کمی که ناظر به روش تحلیل داده‌ها و اطلاعات است که هر دوی این‌ها مراحل فرایند پژوهش علمی هستند، نه عنوان روش تحقیق مستقل.

در هریک از پژوهش‌های علمی، از حیث نظری هدف اصلی، تولید و کشف گزاره‌های نظری مانند قوانین علمی، حقایق علمی، مدل‌های مفهومی، ریاضی یا شبه‌ریاضی و نظریه‌های علمی است. از نظر کاربردی نیز در این پژوهش‌ها هدف، تولید روش‌ها، راهبردها، مدل‌ها، ابزارها و تکنیک‌های قابل کاربرد مبتنی بر دانش نظری برای حل مسائل و ناهنجاری‌های فضای جغرافیایی، سامان‌دهی پدیده‌ها و ساختارها، و برنامه‌ریزی‌های مکانی/فضایی است. تولید گزاره‌های علمی و معرفتی نظری و مدل‌های کاربردی قابل تعمیم مستلزم طی فرایند زیر است (همان، 19):



شکل 5 مدل فرایند کشف و تولید معرفت علمی

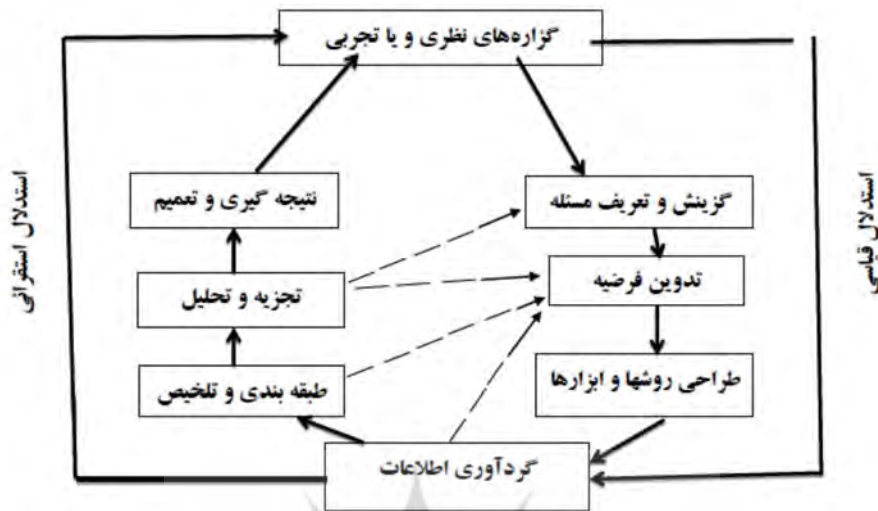
برای انجام پژوهش علمی، جغرافی‌دانان در هر یک از رشته‌های تخصصی علوم جغرافیایی باید از مسئله، مجهول یا موضوع پژوهش آغاز کنند. تشخیص و گزینش مسئله پژوهش به صورت ادراکی که به لحاظ موضوعی بسیط، به لحاظ مقیاس کوچک و میکرو و به لحاظ معرفتی تعمیم‌پذیر باشد، اقدام بسیار اساسی و مهمی است که به هوشمندی و دقت پژوهشگر نیاز دارد. برای تشخیص مسئله پژوهش، به عنوان نقطه آغاز فرایند پژوهش، بهتر است جغرافی‌دانان به ساختارها و پدیده‌های فضایی نگرش سیستمی داشته باشند و برای پژوهش خود یکی از ابعاد سیستم را به عنوان موضوع پژوهش برگزینند.



ابعاد مطالعاتی سیستم (پدیده) یادشده، به عنوان موضوعات پژوهشی، به شرح زیر است:



- 1- بُعد علت وجودی یا عوامل پیدایش و بقای پدیده فضایی؛
 - 2- بعد کارکردی پدیده در فضا؛
 - 3- بعد تاریخی و سیر تکوین پدیده؛
 - 4- بعد مکانی و الگوی مکان‌گزینی پدیده؛
 - 5- بعد سیستم‌شناسی پدیده شامل:
 - 1-5- بعد ماهیت‌شناسی، شامل شناسه‌های هویتی، ویژگی‌ها و گونه‌بندی پدیده؛
 - 2-5- بعد فرایندشناسی و مراحل پیوسته و نظام‌مند شکل‌گیری پدیده؛
 - 3-5- بعد روندشناسی، شامل فراز و فرود و گرایش‌های مسلط و نیز شدت جریان، ضرایب رشد و نوسان پدیده؛
 - 4-5- بعد ساختاری پدیده، شامل ساختار کالبدی یا کاربری و ترکیبات فضایی، روابط نظام‌مند (درونی و بیرونی)، الگوی روابط فضایی بین عناصر ساختاری مکان‌ها و فضاها، بیماری‌ها و ناهنجاری‌های فضایی و ساختی، نظم و بی‌نظمی فضایی، و غیر آن.
- نگرش سیستمی به پدیده‌های فضایی پژوهشگران علوم جغرافیایی را به رهیافتی منطقی در تشخیص موضوعات و مسائل تحقیقاتی هدایت می‌کند تا بتوانند مسیر خود را برای تولید علم و معرفت خاص و عام، کاربردی و نظری، به‌ویژه تولید گزاره‌های نظری پیدا کنند.
- پژوهشگران علوم جغرافیایی پس از گزینش موضوع پژوهش خود درباره یکی از ابعاد نظام‌مند پدیده‌ها و سازه‌های فضایی به شرح مذکور، باید فرایند پژوهش علمی خود را برپایه ترکیب مراحل استدلال قیاسی و استقرایی به شرح مدل زیر طراحی و اجرا کنند.



شکل 6 ترکیب فرایند قیاس و استقرا در یک پژوهش علمی
(منبع: حافظ‌نیا، 1391 ب: 46)

3-6- هدف غایی معرفت جغرافیایی چیست؟

درباره این پرسش فلسفی، یعنی هدف غایی آن باید اذعان کرد که هر رشته علمی دارای هدف غایی در ابعاد نظری و عملی است و جغرافیا نیز جدا از این امر نیست.

هدف کلی علم جغرافیا از تولید دانش، رفع نیازهای فضایی و شیوه درست زندگی برای انسان‌هاست؛ زیرا بشر از یک سو برای زیست، فعالیت، تفریح و غیره نیازمند فضاست و حق طبیعی اوست که از مکان و فضای زیست یا زیستگاهی امن، سالم، آرامش‌بخش، توسعه‌یافته، مدرن، فرح‌بخش، بی‌دغدغه، تعالی‌بخش و تأمین‌کننده نیازها برخوردار باشد؛ از سوی دیگر، انسان‌ها برای حیات خود نیازهای زیادی (اعم از مادی و معنوی) دارند که باید در چارچوب روابط و تعامل خود با فضای جغرافیایی، آن‌ها را برطرف کنند تا بتوانند به درستی زندگی کنند. ساخت چنین فضای آرمانی هدف غایی و مأموریت نظام علمی جغرافیاست. براساس این، «جغرافیا از حیث بنیادی، علم فضاشناسی و از حیث کاربردی، علم فضاسازی است» (حافظ‌نیا، 1388: 1 و 1391 الف: 88). به عبارتی، شناخت ساختارها، پدیده‌ها و سیستم‌ها، و کشف

حقایق و قانونمندی‌های فضاها را جغرافیایی برای سامان‌دهی و ساخت فضایی مناسب و تنظیم روابط جوامع انسانی با فضا و زیستگاه آن‌ها بنیاد فلسفی علم جغرافیاست.

در حوزه نظری و بنیادی، از یک سو هدف ارضای حس و غریزه کنجکاوی انسان‌هاست که هم موجب ایجاد و افزایش آگاهی و دانش انسان‌ها از ابعاد مختلف فضاها را جغرافیایی (از مقیاس محلی تا جهانی) می‌شود و هم نگرش انسان‌ها را به ابعاد مکان و فضای زیست و ماورای آن تقویت می‌کند تا پدیده‌ها و فرایندهای مربوطه را عمیق‌تر، وسیع‌تر و کامل‌تر فهم کنند، فرصت‌ها و تهدیدها، قوت‌ها و ضعف‌های زیستگاه خود و محیط پیرامونی آن (از سطح محلی تا جهانی) را به خوبی تشخیص دهند و مسیر زندگی‌شان را بهتر و بی‌خطرتر تعیین کنند؛ از سوی دیگر، مبانی نظری لازم را برای تولید مدل‌ها و روش‌های مناسب برای حل مسائل زندگی، برنامه‌ریزی و سامان‌دهی مکانی و فضایی فراهم آورد.

در حوزه کاربردی، هدف از تولید معرفت در جغرافیا تأمین نیازهای مادی و معنوی بشر است. علمی می‌تواند بقایش را تضمین کند که در خدمت نیازهای فردی و اجتماعی انسان‌ها باشد. منظور از حوزه اجتماعی، کاربرد معرفت جغرافیایی و گزاره‌های علمی آن در جهت رفع نیاز سازمان‌های اجتماعی، نهادهای عمومی، شرکت‌های تولیدی و خدماتی، و نیز حکومت‌ها و سازمان‌های دولتی است. البته، جغرافیا هم در چشم‌انداز تاریخی و هم امروزه، بیشتر در خدمت حکومت‌ها و دولت‌ها بوده است. به عبارت دیگر، موجودیت کاربردی خود را در ارتباط با حکومت‌ها و سازمان‌های مربوطه و به عبارتی، بخش دولتی اشتغال جامعه تعریف کرده است. هرچند این بخش از قدرت و پتانسیل بالا برای جذب متخصصان این رشته و تولید اشتغال برخوردار است، جغرافی‌دانان همواره از پتانسیل اشتغال بخش خصوصی و نیازهای فردی جامعه - که بیشتر از بخش دولتی است - غفلت کرده و کمتر خود را در ارتباط با بخش خصوصی و حل مشکلات و نیازهای آن تعریف کرده‌اند و حتی تا حد زیادی، عملاً از فعالیت در این بخش برکنار بوده‌اند. بنابراین، علوم جغرافیایی باید قابلیت‌ها و توان کاربردی خود را در زمینه نیازهای فردی و اجتماعی همه مردم و بازار اشتغال کل جامعه یعنی دولتی، عمومی و خصوصی تعریف کند و خود را به بخش حکومتی و دولتی محدود نکند؛ زیرا بخش‌های شهروندی، خصوصی و عمومی (شهرداری‌ها، بانک‌ها، بیمه‌ها و غیره) از پتانسیل کارآفرینی بیشتری در مقایسه با بخش حکومتی برخوردارند. به‌ویژه زمانی که حکومت‌ها

تصمیم می‌گیرند از تصدی‌گری امور فاصله بگیرند و بدنه خود را کوچک کنند، جغرافی‌دانان باید خود را آماده کنند تا پتانسیل‌های رشته تخصصی‌شان را برای شهروندان و بنگاه‌های اجتماعی، اقتصادی و خدماتی توضیح دهند و هنر خود را برای حل مسائل و رفع نیازهای بخش خصوصی و عمومی در کنار بخش حکومتی و دولتی به نمایش بگذارند تا بتوانند جایگاه واقعی‌شان را در جامعه بیابند و رشته‌ای جذاب و مورد تقاضا باشند.

جغرافی‌دان‌ها می‌توانند خود را در ارتباط با نیازهای شهروندان و بخش خصوصی تعریف کنند و در خدمت مستقیم مردم قرار گیرند؛ مانند رشته‌های پزشکی که از طریق مطب‌ها و مراکز درمانی، رشته‌های مهندسی با دفترها و شرکت‌های فنی و مهندسی، رشته‌های برنامه‌ریزی از طریق دفترها و شرکت‌های مشاوره‌ای، رشته‌های حقوق به وسیله دفترهای وکالت، ازدواج و طلاق، اسناد رسمی و محضرها و بنگاه‌های معاملات، رشته‌های روان‌شناسی و تعلیم و تربیت از طریق دفترهای خدمات مشاوره، مهد کودک، کودکان، آموزشگاه‌ها، روان‌پزشکی و غیره، و سرانجام رشته‌های تربیت بدنی با نهادهای ورزشی و باشگاه‌های تربیت بدنی و غیره، مستقیماً نیازهای مردم و شهروندان را تأمین می‌کنند و هم‌زمان به دیگر بخش‌های خصوصی، عمومی و حکومتی نیز خدمات‌رسانی می‌کنند.

جغرافی‌دانان باید سطح تعاملشان را با جامعه بالا ببرند و زمینه‌های اثربخشی و کارایی خود را درباره تأمین نیازهای شخصی و عمومی شهروندان، بنگاه‌ها و شرکت‌های اقتصادی-اجتماعی و سیاسی فراوری و عملیاتی کنند. آن‌ها باید نسبت به نهادسازی و تأسیس بنگاه‌ها و سازکارهای فعالیت‌های مناسب، مانند این موارد اقدام کنند: شرکت‌ها و دفترهای برنامه‌ریزی سکونتگاهی (شهری و روستایی)، دفترهای مشاوره مکان‌گزینی محل اقامت، دفترهای مشاوره انتخاباتی، دفترهای خدمات گردشگری، دفترهای خدمات مشاوره امنیت مکانی و محیطی، دفترهای مطالعات مکان‌گزینی صنعتی و خدماتی، دفترهای سنجش ریسک مکانی/محیطی (طبیعی و انسانی) برای سرمایه‌گذاری، دفترهای تولید و تحلیل اخبار ژئوپلیتیکی برای رسانه‌ها، دفترها و شرکت‌های مشاوره برنامه‌ریزی فضایی و آمایش سرزمین، دفترهای خدمات اطلاعات مکانی و فضایی، دفترهای فنی سنجش از دور و سیستم اطلاعات جغرافیایی، دفترهای خدمات حمل‌ونقل و ارتباطات، دفترهای خدمات ثبتی و املاک، دفترهای سنجش وزن ژئوپلیتیکی مکان‌ها و فضاها برای سرمایه‌گذاری، دفترهای اعتبارسنجی عمومی موقعیت



مکان‌ها و فضاها، دفترهای داده‌های اقلیمی و آب‌وهواشناسی، دفترهای مشاوره سازمان‌دهی سیاسی فضا، دفترهای خدمات مشاوره جغرافیای سیاسی برای سیاست‌گذاری دولت‌های محلی (نهادهای شورایی) و

این اقدام سبب می‌شود تا جغرافی‌دانان اول‌اینکه، قابلیت‌های تخصصی خود را برای رفع نیازهای فضایی بخش‌های خصوصی و شهروندی، عمومی و حکومتی به نمایش بگذارند؛ دوم‌اینکه، نگرش شهروندان، مدیران و تصمیم‌گیران جامعه را تغییر داده، اقبال آن‌ها را به علوم جغرافیایی افزایش دهند؛ سوم‌اینکه، بازار اشتغال فعال و مؤثری برای متخصصان و دانش‌آموختگان علوم جغرافیایی فراهم کنند.

مباحث بیان‌شده درباره ارزش نظری و کاربردی معرفت جغرافیایی، توانایی در تأمین نیازهای کنجکاوانه، بهینه‌سازی بینش شهروندان و مدیران جامعه به فضای جغرافیایی، و همچنین تأمین نیازهای مادی و معنوی شهروندان در بخش‌های خصوصی، عمومی و حکومتی پاسخ‌گوی پرسش هدف غایی علم جغرافیا بوده است و به لحاظ فلسفی نیز موجودیت آن را توجیه می‌کند.

در نمودار زیر جمع‌بندی مطالب آمده است:



(مدل از محمدرضا حافظنیا)

4- منابع

- پور احمد، احمد. (1390). قلمرو و فلسفه جغرافیا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- حافظ نیا، محمدرضا. (1392). مساله فلسفه و ماهیت در جغرافیا. سخنرانی علمی در قطب جغرافیای سیاسی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس (1392/02/16).
- حافظ نیا، محمدرضا. (1385). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک. مشهد: انتشارات پاپلی.
- حافظ نیا، محمدرضا. (1391). برنامه راهبردی کمیته برنامه ریزی علوم جغرافیایی (منتشر نشده). تهران: دفتر برنامه ریزی آموزش عالی.
- حافظ نیا، محمدرضا. (1391). مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی. تهران: سمت
- حافظ نیا، محمدرضا. (1388). سخن سردبیر. فصلنامه مدرس علوم انسانی - برنامه ریزی و آمایش فضا. شماره 62
- حافظ نیا، محمدرضا. (1390). سند راهبردی کمیته برنامه ریزی علوم جغرافیایی (1394-1390). تهران: آرشیو دفتر برنامه ریزی آموزش عالی.
- حافظ نیا، محمدرضا، احمدی، سید عباس، لشکری، احسان. (1391). تبیین فرایند برنامه ریزی علوم جغرافیایی در دانشگاه های ایران. دو فصلنامه مطالعات برنامه ریزی آموزشی. سال اول، شماره اول.
- شکوئی، حسین. (1375). اندیشه های نو در فلسفه جغرافیا، جلد اول. تهران: گیتاشناسی
- هولت جنسن، آریلد. (1376). جغرافیا، تاریخ و مفاهیم (مکاتب، فلسفه و روش شناسی). ترجمه: جلال تبریزی. تهران: نشر سیر و سیاحت.
- Pourahmad, A., *Realm and Philosophy of Geography*, Tehran: Publication of Tehran University, 2011. [In Persian]
- Hafeznia, M.R., "The Issue of Philosophy and Nature in Geography", *Scientific Lecture in Political Geography Center*. Tehran: Tarbiat Modares University, 2013. [In Persian]
- _____ *Principles and Concepts of Geopolitics*, Mashhad: Papoli Publications, 2006. [In Persian]



- _____ "Strategic Plan of Geographical Sciences Committee", Tehran: Office of Higher Education Planning, 2012 a. [In Persian]
- _____ *An Introduction to the Research Methods in Humanities*, Tehran: SAMT, 2012 b. [In Persian]
- _____ "Editorial Note", *Spatial Planning Quarterly*, No. 62, 2009. [In Persian]
- _____ *Strategic Document of Geographical Sciences Committee (2011- 2015)*. Tehran: Office of Higher Education Planning, 2011. [In Persian]
- Hafeznia, M.R. Et al., "Explanation of the Process of Geographical Sciences Planning in the Universities of Iran", *Quarterly of Curriculum Planning Studies*, Vol. 1, No. 1, 2012. [In Persian]
- Shakooi, H., *The New Ideas in Philosophy of Geography*, Vol. 1, Tehran: Gitashenasi, 1996. [In Persian]
- Holt-jensen, A., *Geography: History and Concepts*, J. Tabrizi (Trans.), Tehran: Sairoseyahat Publications, 1997. [In Persian]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی